

امکان سنجی طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری

پر دیس ازاری^۱، محمدامین ابریشمی راد^۲

چکیده

دعوای متقابل از اقسام دعوای طاری می‌باشد که تاکنون در قانون دیوان عدالت اداری شناسایی نشده و طرح آن در دیوان مستلزم استماع شکایت از سوی دستگاه دولتی است. با عنایت به رویه عملی دیوان که صلاحیت رسیدگی به دعوای دولت علیه مردم را ندارد، در وهله اول ممکن است اقامه دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری محل تردید باشد؛ بر این اساس، پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که با توجه به شرایط و ضوابط طرح دعوای متقابل، امکان اقامه این نوع از دعوا در دیوان عدالت اداری چگونه سنجیده می‌شود. بر مبنای بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان بیان داشت که پیش روی طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری موانع شکلی و ماهوی وجود دارد که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از: دادگاه دادگستری قلمداد نشدن دیوان، خصوصی نبودن شخصیت خواهان جهت اقامه دعوای متقابل، امکان‌پذیر نبودن طرح دعوای اداری از سوی دستگاه دولتی علیه مردم، عدم تصریح قانون دیوان به دعوای تقابل و خلاف اصل بودن آن، هم‌چنین ناممکن بودن رعایت مهلت و شرایطی مانند وحدت منشأ و ارتباط. با این حال، یافته‌های این تحقیق گویای امکان رفع موانع فوق است؛ چرا که با توجه به فلسفه شناسایی دعوای طاری در نظام دادرسی کشور و مزایای قابل شناسایی برای آن، امکان‌پذیر دانستن طرح همه اقسام دعوای طاری از جمله دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری دارای مطلوبیت می‌باشد و در این مسیر بهتر است از حدود صلاحیت شکلی و ماهوی دیوان عدالت اداری تفسیری موسع و واقعی ارائه کرد.

واژگان کلیدی: دیوان عدالت اداری، دعوای طاری، دعوای متقابل، دعوای اداری.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
Pardis4783e@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).
Abrishamirad@semnan.ac.ir

درآمد

در ارتباط با دعوا و در جریان رسیدگی ممکن است طواری دادرسی بدون این که انتظار رود بروز نماید و در این صورت معمولاً صدور رأی قاطع دعوا موکول به تصمیم‌گیری نسبت به آن خواهد بود (شمس، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۲). بخشی از طواری ناشی از دعاوی طاری است که به استناد ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر به ناگاه روی می‌دهد و بر دعوی اصلی عارض می‌شود و اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد در دادگاهی اقامه می‌گردد که دعوی اصلی در آن جا مطرح شده است.

دعای طاری به عنوان یکی از استثنائات اصل تغییرناپذیری دادرسی، استقلال دعاوی و رعایت قاعده صلاحیت محلی به جهت مصلحت مهم‌تری مثل جلوگیری از صدور آرای متعارض، صرفه‌جویی در وقت و هزینه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش‌بینی شده است و اقسامی دارند که عبارت است از: نخست، دعای طاری اقامه شده بین اصحاب دعوی اصلی که شامل دعوی اضافی و دعوی متقابل است؛ دوم، دعای طاری با دخالت شخص ثالث مانند دعوی ورود ثالث و جلب ثالث. در میان اقسام مذکور، دعوی متقابل که موضوع اصلی این پژوهش می‌باشد در مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ذیل فصل ششم (امور اتفاقی) مورد شناسایی قرار گرفته است. بدین لحاظ دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که با وجود شرایطی در جریان رسیدگی به دعوی اصلی، به خواننده اجازه داده شود علیه خواهان اقامه دعوا کند؛ بنابراین خواننده‌ی دعوی اصلی، خواهان دعوی تقابل و خواهان دعوی اصلی، خواننده دعوی تقابل محسوب می‌شود.

به‌رغم این که در مواد ۵۴ و ۵۵ قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲ برخی از اقسام دعاوی طاری هم‌چون دعوی جلب ثالث و ورود ثالث پیش‌بینی شده، بررسی قانون دیوان گویای آن است که این قانون در زمینه تعیین شرایط و ضوابط سایر اقسام دعاوی طاری مانند دعوی متقابل ساکت است. بر این اساس، با استناد به ماده ۱۲۲ قانون مذکور که در موارد سکوت این قانون موضوع به قانون آیین دادرسی

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی احاله داده شده، ممکن است طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری مجاز دانسته شود. این در حالی است که در برخی مقالات با این استدلال که طرح دعوای متقابل در دیوان الزاماً باید از طرف نهادها و مأمورین دولتی باشد و از سوی دیگر این نهادها صلاحیت اقامه دعوا در شعب بدوی دیوان را ندارند، اساساً طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری محل تردید تلقی شده است (ابریشمی راد و آئینه نگینی، ۱۳۹۹: ۱۲۷).

مبتنی بر شبهه موجود در خصوص امکان طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری، پژوهش حاضر در قالبی توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که با توجه به شرایط و ضوابط طرح دعوای متقابل، امکان طرح این نوع از دعوا در دیوان عدالت اداری چگونه سنجیده می‌شود.

فرضیه نویسندگان این تحقیق آن است که با عنایت به ملاک شکلی و ظاهری صلاحیت دیوان عدالت اداری که آن را مرجع رسیدگی به شکایات مردم علیه دولت می‌داند، امکان طرح دعوای متقابل در این دیوان منتفی است، لیکن با عنایت به عدول نسبی قانون‌گذار عادی از این ملاک، اعراض از آن در خصوص دعوای متقابل و امکان‌پذیر نمودن طرح این قبیل دعوای در دیوان برای نظام حقوقی دارای مطلوبیت است.

بررسی این موضوع بیانگر آن است که تاکنون هیچ مقاله، پایان‌نامه یا کتابی که مشخصاً در خصوص امکان‌سنجی طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری باشد در دسترس نیست. مقالات «دعای طاری در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و مقایسه آن با قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی»^۱ و «نظام حقوقی حاکم بر دعوای طاری در محاکم حقوقی و دیوان عدالت اداری»^۲ که قرابت زیادی با موضوع این مقاله دارند نیز به صورت کلی به تمام اقسام دعوای طاری پرداخته‌اند و کمتر به موضوع امکان طرح دعوای متقابل با عنایت به شرایط و اقتضائات آن در دیوان توجه داشته‌اند. از سوی دیگر، این مقاله با عنایت به اصلاحات قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۴۰۲ نگارش یافته و سایر

۱. شهنازی جنک‌تپه، ۱۳۹۹.

۲. جعفری و خالقیان و مالکی، ۱۴۰۱.

آثار دیگر این حوزه، مربوط به قوانین قبلی دیوان است؛ ضمن این که، فرضیه و بخش قابل توجهی از ادله مذکور در این مقاله با آثار علمی دیگر متفاوت می باشد و از این جهات این مقاله واجد وصف بدیع بودن است.

نظر به سکوت قانون دیوان عدالت اداری در زمینه امکان طرح دعوی متقابل در دیوان و آثار و مزایایی که بر این بررسی ها بار خواهد شد، انجام این پژوهش ضروری است.

مبتنی بر مقدمات فوق، پس از مفهوم شناسی دعوی متقابل و تبیین شرایط آن بر اساس قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، موانع اقامه دعوی متقابل در دیوان عدالت اداری با عنایت به ویژگی ها و معیارهای حاکم بر طرح دعوا در دیوان که البته لزوماً مورد تأیید نویسندگان این تحقیق نیستند به صورت موردی سنجیده می شود؛ متعاقباً استدلال هایی که امکان طرح دعوی متقابل در دیوان را اثبات می کنند شناسایی و تبیین خواهند شد.

۱. مفهوم، ماهیت و شرایط طرح دعوی متقابل^۱

هرچند دعوی متقابل به مفهومی که امروزه می شناسیم در فقه سابقه ندارد، اما این نهاد حقوقی بدون عنوان و اصطلاح خاصی در فقه شیعه و سنی مورد توجه بوده است (شمسی، ۱۳۹۸: ۲۲-۲۰). پس از استقرار مشروطیت و با الهام از حقوق کشورهای غربی، مواد ۱۴، ۱۵۹، ۲۴۶ تا ۲۴۹ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ خورشیدی به موضوع دعوی متقابل اختصاص یافتند (مقصودپور، ۱۴۰۰: ۲۴۰). برگرفته از حقوق فرانسه در متون قانونی قدیم ایران از جمله قانون مذکور، از اصطلاح دعوی متقابل به عنوان یکی از «حواشی محاکمه» یاد شده بود (اسدزاده طالعی و داور، ۱۳۹۵: ۴۳). سرانجام قانون گذار در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی مقررات جامع مربوط به دعاوی طاری از جمله دعوی متقابل را از قانون فرانسه و بعضی کشورهای دیگر از جمله قانون لبنان اقتباس کرد (واحدی، ۱۳۷۰: ۷).

ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی که تقریباً تکرار ماده ۲۸۴ قانون سابق آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ است، در

۱. در زبان فرانسوی واژه Demande reconventionnelle و در انگلیسی Counter claim معادل دعوی متقابل می باشد.

خصوص دعوای متقابل بیان داشته: «خوانده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشأ بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأمان رسیدگی می‌شود و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد...». هم‌چنین مستند به مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دعوای متقابل باید به موجب دادخواست تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود و شرایط و موارد رد یا ابطال دادخواست همانند مقررات دادخواست اصلی خواهد بود.

حقوق‌دانان در مقام تعریف و شناسایی دعوای متقابل، آن را دعوایی می‌دانند که: «خوانده تحت شرایطی می‌تواند در مقابل دعوای خواهان به منظور کاستن از محکومیتی که او را تهدید می‌کند، جلوگیری کلی از این محکومیت و یا حتی گرفتن حکم محکومیت خواهان اصلی به دادن امتیاز، علیه او اقامه نماید» (شمس، ۱۳۹۰: ۵۲). در تعریفی دیگر، دعوای متقابل عبارت دانسته شده از: «دعوایی که مدعی علیه در مقابل ادعای خواهان اقامه می‌کند، به منظور پاسخ‌گویی به آن و یا علاوه بر پاسخ‌گویی الزام خواهان به پرداخت چیزی یا آن‌جام امری» (زراعت، ۱۳۸۹: ۳۷۵). هم‌چنین ذکر شده است: «دعوای متقابل، دعوایی است که خوانده علیه خواهان مطرح می‌سازد و به موجب آن مردود اعلام شدن خواسته‌ی خواهان و یا علاوه بر آن التزامی اضافی برای خواهان را از طریق تأسیس موقعیت حقوقی جدید از دادگاه درخواست می‌کند» (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

بنا بر مطالب گفته شده، دعوای متقابل یکی از اقسام دعوای طاری و یکی از راه‌های دفاعی است که از سوی خوانده برای تثبیت حقی که مورد تجاوز یا انکار واقع شده، در مقابل ادعای خواهان به موجب دادخواست تا پایان اولین جلسه دادرسی به شرط وحدت منشأ یا ارتباط کامل با دعوای اصلی اقامه می‌شود و به این مناسبت به صورت توأمان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و باید شرایط عمومی اقامه دعوا و مقررات شکلی در آن رعایت شود.

در خصوص ماهیت دعوای متقابل می‌توان بیان داشت که، دعوای متقابل دفاعی است آمیخته با حمله و جامه ادعا به تن دارد (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۲۸) که احراز

صحت آن نفیاً یا اثباتاً نیازمند رسیدگی مراجع قضایی می‌باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۲۱)؛ بدین صورت از تشریفات دعوا پیروی می‌کند و یک دعوای تمام عیار محسوب می‌شود. در حقیقت نباید آن را به تنهایی دفاع یا فقط دعوا دانست. اگر دفاع است، به دنبال چیزی مازاد بر رد صرف ادعاست و اگر دعواست ضمن دفاع مطرح می‌گردد (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۷۴). بر این اساس قانون‌گذار در ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با علم به آنکه دعوای متقابل از دفاع صرف فراتر است و با دعوای تهاجر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که صرفاً برای دفاع از دعوای اصلی اظهار می‌شود تفاوت دارد، این امتیاز ویژه را برای خواننده قائل شده تا با توجه به محاسنی که دعوای طاری دارند بتوانند با وجود شرایط عمومی و اختصاصی دعوای متقابل را طرح کنند. پس هدف یا نتیجه از طرح آن می‌تواند محکومیت خواهان اصلی نیز باشد. در این خصوص با توجه به ذیل ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنانچه دعوایی شرایط دعوای متقابل را نداشت، امتیاز دعوای تقابل از خوانده گرفته می‌شود و همانند دعوایی ساده (اصلی، ابتدایی) در دادگاه صالح به طور مستقل مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

بنا به تعاریف ذکر شده، ویژگی‌های اختصاصی به شرح زیر را می‌توان برای دعوای متقابل ذکر کرد.

۱-۱. اقامه دعوای تقابل از سوی خواننده علیه خواهان

مطابق صدر ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دعوای متقابل الزاماً از سوی خواننده مطرح می‌شود. خواننده شخصی است که دعوا علیه او اقامه شده و می‌تواند در مقام دفاع نسبت به طرح دعوای متقابل اقدام نماید (شمس، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳). به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان به طور کلی خواننده حق طرح دعوای متقابل را خواهد داشت؛ اعم از این‌که خواننده دعوای اصلی باشد یا طاری (واحدی، ۱۳۷۰: ۸؛ مقصودپور، ۱۴۰۰: ۲۶۰؛ غمامی، ۱۳۸۳: ۲۳۱).

۱-۲. اتحاد منشأ یا ارتباط کامل میان دعوای اصلی و متقابل

منظور از وحدت منشأ، رابطه حقوقی مشخصی است که بر عمل یا واقعه‌ای حقوقی و یا قانون مبتنی بوده و براساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند. در واقع خواهان مبنای ادعای خود را معین کرده و رابطه حقوقی‌اش را با خواننده

شرح می‌دهد و در دادخواست تنظیمی و تقدیمی خود باید توضیح دهد که حق ادعایی او بر چه پایه و اساسی قرار دارد تا دادرس با ارزیابی، صحت یا سقم آن را احراز کند. حق ادعایی خواهان ممکن است یکی از عقود معین مثل بیع یا اجاره ... و یا قراردادهای غیر معین باشد (صباغیان، ۱۳۹۸: ۵-۶؛ شمس، ۱۳۹۰: ۵۳). دعوای متقابل ممکن است با دعوای اصلی دارای منشأ واحد نباشد اما با آن ارتباط کامل داشته باشد. مطابق ذیل ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هریک مؤثر بر دیگری باشد؛ بنابراین باید یکی از دو شرط مذکور وجود داشته باشد. بر اساس رأی شماره ۳۷۷/۱۴۷۷۵ مورخ ۱۳۱۷/۲/۲۴ شعبه حقوقی دیوان عالی کشور، مراد از ارتباط کامل این است که صدور رأی در یکی از آن دو دعوا موجب بی‌نیازی از انشاء رأی در مورد دعوای دیگر باشد یا اثبات یکی از آن دو دعوا موجب اثبات یا رد دعوای دیگر گردد.

۳-۱. طرح دعوای متقابل در مهلت قانونی

به موجب ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دادخواست دعوای متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی ارائه شود. به دلالت رأی اصراری شماره ۳۰۳۱ مورخ ۱۳۲۹/۱۰/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «منظور از اولین جلسه دادرسی، جلسه‌ای است که موجبات قانونی طرح و استماع دعوای طرفین فراهم باشد. در صورتی که به جهتی جلسه مذکور تجدید گردد، جلسه بعدی، اولین جلسه محسوب نمی‌شود». هم‌چنین گفته شده است که جلسه اول «اولین جلسه‌ای است که موجبات رسیدگی فراهم بوده و خوانده فرصت و امکان دفاع در برابر دادخواست خواهان را داشته باشد ولو این که دفاع نکند» (شمس، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۵۹؛ صباغیان، ۱۳۹۸: ۴۳).

۴-۱. رعایت صلاحیت دادگاه

دعوای متقابل در دادگاهی رسیدگی می‌شود که در قانون صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی را دارد. منظور از صلاحیت، ذاتی است نه محلی؛ زیرا صلاحیت ذاتی از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است. لازمه صلاحیت ذاتی رعایت سه معیار صنف، نوع و درجه است. از منظر حقوق دانان (شمس، ۱۳۸۴: ۳۸۷؛ متین دفتری،

۱۳۴۸: ۴۱۸؛ واحدی، ۱۳۸۴: ۳۳۴) در سازمان قضاوتی ایران دعاوی به سه صنف حقوقی، کیفری و اداری تقسیم شده است که در هر یک از این سه صنف مرجعی با درجات مختلف (بدوی، تجدیدنظر و فرجامی) و صلاحیت‌های عام و استثنایی وجود دارد؛ به این ترتیب دادگاه‌های عمومی حقوقی در صنف دعاوی حقوقی و دیوان عدالت اداری در صنف دعاوی اداری، صلاحیت ذاتی رسیدگی را دارند و دو نوع از مراجع عمومی و اختصاصی محسوب می‌شوند.

۲. موانع طرح دعاوی متقابل در دیوان عدالت اداری

با عنایت به تعریف و خصوصاً ویژگی‌های ذکر شده برای دعاوی متقابل، ممکن است برای طرح دعاوی متقابل در دیوان عدالت اداری موانعی به ذهن متبادر شود که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این زمینه تأکید بر این نکته لازم است که لزوماً همه این موانع مورد پذیرش نویسندگان این تحقیق نیستند؛ لیکن به جهت این که ممکن است این شبهات از سوی دیگر حقوق‌دانان مطرح شود، در ادامه تلاش شده به صورت جامع به همه موانع قابل طرح پرداخته شود.

۲-۱. دادگاه تلقی نشدن دیوان عدالت اداری جهت طرح دعاوی متقابل

مبنی بر تعاریف ذکر شده از دعاوی متقابل، امکان طرح دعاوی متقابل صرفاً در دادگاه وجود دارد؛ این در حالی است که با عنایت به این که پیش‌بینی شورای دولتی در نظام دادرسی اداری ایران که در تشکیل دیوان عدالت اداری نقش داشت، تا حدود زیادی از حقوق اداری فرانسه تأثیر پذیرفته بود (ابوالحمد، ۱۳۴۹: ۸۰۹؛ طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۴۷۶؛ صدرالحفاظی، ۱۳۷۰: ۳۴) و در فرانسه نظام دادرسی اداری خارج از نظام قضایی تعریف می‌شود، برخی حقوق‌دانان معتقدند که پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با وجود شناسایی دیوان عدالت اداری ذیل قوه قضاییه، کماکان دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع عالی در عرض دیوان عالی کشور و خارج از ساختار دادگستری محسوب می‌شود (شمس، ۱۳۸۶: ۱۱۳؛ طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۴۲۳-۴۲۴؛ محمودی، ۱۳۸۶: ۴۲)؛ این برداشت موجب شده تا در روبه قضایی نیز بعضاً دیوان عدالت اداری به عنوان «دادگاه دادگستری» قلمداد نشده و نهادی اداری تفسیر شود. به عنوان نمونه، در رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، رأی شماره ۷۲ مورخ

۱۳۸۵/۲/۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ و رأی وحدت رویه شماره ۹۹۷ مورخ ۱۳۸۶/۹/۱۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، قرار عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری به اعتبار صلاحیت دادگاه‌های دادگستری صادر شده که آرای مذکور مبین تلقی دادگاه نبودن دیوان عدالت اداری از نظر رویه قضایی است. هم‌چنین اداره کل حقوقی قوه قضاییه در تعدادی از نظرات مشورتی خود مانند آرای شماره ۷/۵۵۳۹ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱۰ و شماره ۷/۴۰۹۶ مورخ ۱۳۷۴/۷/۱۸، اصطلاح «دادگاه صالح» را شامل دادگاه‌های عمومی ذی‌صلاح دادگستری دانسته و دیوان عدالت اداری را از آن منصرف نموده است؛ مضاف بر این، با شناسایی دیوان عدالت اداری به موجب اصول یکصد و هفتاد و یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ظهور اصل یکصد و پنجاه و نهم آن مبنی بر ضرورت تشکیل دادگاه‌های دادگستری به موجب قانون عادی، ممکن است این ابهام مطرح شود که چون دیوان در قانون اساسی پیش‌بینی شده، نمی‌توان آن را به عنوان یکی از دادگاه‌های دادگستری موضوع اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی به شمار آورد (ابریشمی راد و آئینه نگینی، ۱۴۰۰: ۱۹۹)؛ لذا با این تعبیر از دیوان عدالت اداری باید این مرجع را به عنوان دیوانی خاص و مجزا از دادگاه‌های دادگستری محسوب کرد.

بنا بر نظر ذکر شده، ممکن است به دلیل فقدان وصف دادگاه برای دیوان عدالت اداری، امکان طرح دعوای متقابل در این دیوان نفی شود.

۲-۲. اختصاص صلاحیت دیوان عدالت اداری به رسیدگی به شکایات مردم

از دولت

دیوان عدالت اداری به موجب تصریح اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون دیوان، به منظور رسیدگی به شکایت مردم از مأمورین یا واحدهای دولتی تأسیس شده و مبتنی بر آن، شاکی در دیوان عدالت اداری باید «مردم» باشند.

در مقام اثبات این رویکرد، در دکترین حقوقی با نظر به صلاحیت خاص دیوان عدالت اداری نسبت به دادگاه‌های عمومی، همراه با تفسیری مضیق، حداقلی و حصرگرایانه نسبت به صلاحیت دیوان نگاه می‌شود. به تعبیر روشن‌تر، «دیوان

عدالت اداری یک مرجع قضایی اختصاصی است و حدود صلاحیت و اختیارات آن محدود به اموری است که مقنن تعیین نموده است و تجاوز از آن با اصول و قواعد حاکم بر مراجع اختصاصی منافات دارد. قبول صلاحیت دیوان در رسیدگی به دعاوی واحدهای دولتی علیه یکدیگر، مخالف هدف و غرض قانون‌گذار از ایجاد دیوان و مغایر نص صریح قانون است عدم ذکر وصف حقوق خصوصی به دنبال اشخاص حقوقی و همچنین عدم ذکر واژه مردم یا اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی ... از حیث وضوح اصل «اختصاص جایگاه شاکی به مردم» و حکومت و اشراف آن بر همه‌ی مقررات قانون دیوان عدالت اداری بوده است و تلقی دیگری از آن معقول و مقبول نمی‌باشد» (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۳-۱۱۲). بر این اساس، شخصیت خواهان در دیوان مختص مردم بوده و خصوصی بودن خواهان به عنوان یک ضابطه برای تشخیص دعاوی قابل طرح در دیوان شناخته می‌شود که بر اساس آن تنها اشخاص حقوق خصوصی حق طرح دعوا در دیوان را دارند و در صورتی که دادخواستی از سوی اشخاص حقوق عمومی مطرح شود، با اثبات دولتی بودن شخصیت خواهان صرفاً با معیار شکلی و سازمانی به عدم صلاحیت دیوان رأی داده می‌شود؛ بی‌آن‌که تفاوتی میان امور حاکمیتی و تصدی‌گری قائل شوند یا به شأن و جایگاه طرف دولتی توجهی کنند (مولایی، ۱۴۰۰: ۲۲).

در تأیید نظر فوق، رأی وحدت رویه شماره ۳۷-۳۸-۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مقرر داشته: «با توجه به معنی عرفی و لغوی کلمه مردم در اصل ۱۷۳، واحدهای دولتی از شمول مردم خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود علی‌هذا شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان نمی‌باشد». این رأی که مستند آرای بعدی دیوان نیز قرار گرفته، موجب عدم پذیرش شکایات واحدهای دولتی علیه یکدیگر یا مردم در شعب دیوان بوده است. این رویکرد، اغلب مبتنی بر فلسفه وجودی دیوان یعنی برای حمایت از حقوق مردم در برابر تعديات و قدرت برتر دولت می‌باشد. هم‌چنان که در این خصوص گفته شده: «اشخاص حقوق خصوصی می‌توانند در مقام شاکی در دیوان قرار گیرند، لکن چنانچه اشخاص حقوق عمومی را نیز در زمره شاکیان در محضر دیوان بدانیم، فلسفه تأسیس دیوان، زیر سؤال

می‌رود» (محمودی، ۱۳۸۶: ۲۳۵).

رای وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت دادگاه‌های دادگستری جهت رسیدگی به اعتراض سازمان‌های دولتی از آراء کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری، دادنامه شماره ۱۶۴۰۰۱۶۴۰۹۰۹۹۷۰۹۰۶۶۴ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹ شعبه دیوان عالی کشور مبنی بر محدودیت طرح شکایت شهرداری علیه واحدهای دولتی در دیوان عدالت اداری و دادنامه شماره ۲۵۰۰۲۵۰۰۲۵۰۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۲۵۰ مورخ ۱۳۹۰/۴/۸ شعبه دیوان عالی کشور مبنی بر محدودیت طرح شکایت توسط شرکت‌های دولتی در دیوان عدالت اداری نیز همگی نشان از ضرورت خصوصی بودن شخصیت خواهان جهت طرح دعوا در شعب دیوان را دارند؛ لذا طبق این قاعده که به عنوان یک اصل قطعی در نظام قضایی ایران پذیرفته شده، دیوان عدالت اداری جهت رسیدگی به شکایات مأمورین یا واحدهای دولتی علیه مردم که با دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری ظهور خواهد کرد، صلاحیت رسیدگی ندارد؛ چرا که هر واحدی که دولتی باشد و بتواند در جایگاه خواننده در دیوان عدالت اداری قرار گیرد، حق ندارد در جایگاه خواهان باشد.

۲-۳. امکان پذیر نبودن طرح دعوای اداری از سوی دستگاه دولتی علیه

مردم

مبتنی بر مبنای تأسیس دیوان عدالت اداری در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران که در مقام شناسایی یک مرجع اختصاصی جهت رسیدگی به دعوای «اداری» بوده و نیز از قید «اداری» در عنوان «دیوان عدالت اداری»، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود آن است که این دیوان صرفاً جهت رسیدگی به دعوای «اداری» صلاحیت دارد؛ این در حالی است که احتمال بروز عمل اداری از سوی مردم که در دعوای متقابل موضوع رسیدگی دیوان قرار می‌گیرد، منتفی یا حداقل بعید است.

به عبارت دیگر، صلاحیت دیوان عدالت اداری صرفاً رسیدگی به دعوای عمومی دولتی^۱ ناظر بر اعمال اداری یک جانبه و دو جانبه دولت (تصمیمات، اقدامات

۱. در یک تقسیم‌بندی کلی از حیث موضوع و دایره شمول، دعوای را می‌توان شامل دو دسته «دعوای عمومی» و «دعوای خصوصی» دانست. برخلاف دعوای خصوصی که مربوط به حقوق شخص یا اشخاص معینی می‌باشد، دعوای عمومی مربوط به حقوق الهی یا جامعه هستند. ذیل «دعوای عمومی»، «دعوای عمومی دولتی» وجود دارد که در مفهوم خاص به دعوای ناشی از اختلاف

و قراردادهای اداری) است که در آن‌ها قواعد حقوق عمومی (قانون اساسی، قانون عادی، شرع و اصول کلی حقوق عمومی مثل اصل استمرار، اصل انطباق، اصل تساوی، اصل رعایت سلسله مراتب هنجاری و ...) نقض شده باشد و اساساً اعمالی را می‌توان «اداری» نامید که اداره یا کارمندان آن در جهت حفظ نظم عمومی یا ارائه خدمات عمومی و با برخورداری از امتیازات مربوط به قدرت عمومی آن را انجام دهند یا حداقل اراده دولت در شکل‌گیری وضعیت اداری دخیل باشد (ابریشمی راد و آئینه نگینی، ۱۴۰۰: ۳۳؛ امامی و سلیمانی، ۹۲: ۳۱).

با این مقدمه، امکان طرح دعوای «اداری» توسط دستگاه دولتی علیه اشخاص خصوصی محل تأمل جدی است و امکان بروز اعمال اداری از سوی اشخاص خصوصی با نظر به جایگاه آن‌ها منتفی به نظر می‌رسد. در نتیجه اگر دعوای متقابل از سوی دولت نسبت به مردم طرح شود، دیوان عدالت اداری از لحاظ ذاتی به دلیل زایل شدن وصف «اداری» دعوا، صالح به رسیدگی نمی‌باشد. از این رو به نظر می‌رسد که وحدت منشأ یا ارتباط کامل موضوع دعوا به عنوان یکی از شرایط طرح دعوای متقابل، در دعوای مطروحه در دیوان عدالت اداری محقق نخواهد شد. به عبارتی دعوایی که توسط مردم به طرفیت دستگاه دولتی در دیوان عدالت اداری طرح می‌شود (دعوای اداری)، با دعوایی که دستگاه دولتی به طرفیت مردم در دادگاه عمومی اقامه می‌کند (دعوای غیر اداری) وحدت منشأ یا ارتباط کامل نخواهد داشت.

۴-۲. عدم امکان رعایت مهلت جهت اقامه دعوای متقابل در دیوان

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، مستند به ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مهلت طرح دعوای متقابل تا پایان اولین جلسه دادرسی است؛ لذا از آنجایی که اساساً دادرسی در دیوان عدالت اداری غیر حضوری و مبتنی بر تبادل لوایح می‌باشد و جلسه‌ای در معنای اخص با حضور طرفین تشکیل نمی‌شود، عملاً رعایت این مهلت برای اقامه دعوای متقابل در دیوان غیر ممکن

دستگاه‌های دولتی با یکدیگر اطلاق می‌شود؛ هم‌چنین در مفهوم عام علاوه بر این که دعوای نهادهای دولتی با یکدیگر را شامل می‌شود، آن دسته از دعوای که یک طرف آن‌ها دولت باشد را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین به منظور شناسایی یک دعوای دولتی، دولت باید حداقل یک طرف دعوا باشد و آن دعوا مربوط به دولت (در معنای عام اعم از قوای سه‌گانه و دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری) یا امور در صلاحیت آن باشد (ابریشمی راد و آئینه نگینی، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۴).

است (شهنازی جنک‌تپه، ۱۳۹۹: ۶).

۵-۲. عدم تصریح قانون دیوان به دعوای متقابل و خلاف اصل بودن آن

در خصوص طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری ممکن است ایرادی مبنی بر عدم تصریح به این دعوا در قانون دیوان ذکر شود؛ با این توضیح که در قانون فعلی دیوان فقط به دو قسم از دعوای طاری یعنی جلب ثالث و ورود ثالث در مواد ۵۴ و ۵۵ اشاره شده و با توجه به آن‌که عده‌ای معتقدند اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی تنها برای شکایت از سوی مردم علیه دستگاه دولتی می‌باشد، باید آن دو قسم از دعوای طاری مذکور را به عنوان استثنائی در برابر اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی در نظر داشت. از سوی دیگر، دعوای طاری استثنائی بر اصول تغییرناپذیری دادرسی و استقلال دعوای و قواعد صلاحیت محلی می‌باشد؛ لذا از آن‌جایی که استثناء باید در محدوده نص تفسیر شود، پیش‌بینی امکان اقامه دعوای ورود و جلب ثالث قابل تسری به دعوای متقابل نیست؛ ضمن این‌که قانون‌گذار در خصوص طرح دعوای طاری در قانون دیوان در مقام بیان بوده، اما سخنی از امکان طرح دعوای متقابل در دیوان به میان نیاورده است (شهنازی جنک‌تپه، ۱۳۹۹: ۵-۴).

۳. ادله مثبت امکان طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری

اثبات امکان طرح دعوای متقابل در دیوان که مورد پذیرش نویسندگان این تحقیق می‌باشد، نیازمند رد موانع مذکور و ارائه استدلال در این زمینه است که در این بند به طرح آن خواهیم پرداخت.

۱-۳. «دادگاه» تلقی شدن دیوان عدالت اداری

پیش‌تر دادگاه دادگستری تلقی نشدن دیوان به عنوان یکی از موانع طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری ذکر شد؛ این در حالی است که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران برای تشخیص دادگاه بودن یک مرجع، باید مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها مثل «ذیل ساختار قوه قضائیه بودن»، «ماهیت قضایی داشتن عملکرد»، «تشکیل توسط قانون» و «دادرسی توسط قاضی منصوب و واجد صلاحیت» محرز باشد (ابریشمی راد و آئینه‌نگینی، ۱۴۰۰: ۱۹۳-۱۹۴).

با بررسی فرایند تشکیل دیوان عدالت اداری، این مطلب به دست می‌آید که

هرچند در پیش‌نویس قانون اساسی، دیوان عدالت اداری ابتدائاً به عنوان مرجعی مستقل و در عرض قوه قضاییه قرار داشت (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۱-۳)، اما در نهایت دیوان در اصل یکصد و هفتاد و سوم مندرج در فصل یازدهم قانون اساسی که به قوه قضاییه اختصاص یافته، زیر نظر رئیس قوه قضاییه و ذیل ساختار قوه قضاییه شناسایی شد و از این جهت باید آن مرجع را به عنوان دادگاه دادگستری محسوب کرد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۶۵۲).

از آنجایی که بر اساس اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی تشکیل دادگاه از طریق قانون «اعم از قانون اساسی یا عادی» می‌باشد و دیوان از معدود دادگاه‌های دادگستری است که به طور مستقیم توسط قانون اساسی شناسایی شده، لذا شرط تشکیل دیوان عدالت اداری توسط قانون نیز محقق است.

در خصوص ماهیت قضایی عملکرد دیوان عدالت اداری (عملکرد غالب این مرجع حل و فصل اختلافات و تطبیق حکم بر موضوع به منظور صدور حکم است)، هم‌چنین در دادرسی توسط قاضی منصوب و واجد صلاحیت نیز با توجه به مواد مختلف قانون دیوان عدالت اداری به ویژه ماده ۴ آن تردیدی نیست؛ لذا مبتنی بر دلایل ذکر شده، دیوان عدالت اداری همه ویژگی‌های لازم برای دادگاه قلمداد شدن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران را دارد و این استدلال که دیوان دادگاه نیست و از این جهت امکان طرح دعوای متقابل در آن وجود ندارد اشتباه است.

در تأیید نظر فوق، در برخی از آرای دیوان عالی کشور مثل رأی شعبه ۲۵ به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۵۰۰۰۱۱ مورخ ۱۳۹۲/۱/۱۰ به صراحت تأکید شده که دیوان از جمله محاکم و مراجع قضایی محسوب می‌شود و صدق عنوان دادگاه برای آن محرز است. هم‌چنین با توجه به بخشی از مذاکرات اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی، دیوان دادگاه اختصاصی بوده و مربوط به دادگستری می‌باشد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۶۵۲) و از این حیث طرح دعوای متقابل در آن بلامانع است.

هم‌چنین از آنجایی که دعوای طاری باید با تقدیم دادخواست در دادگاه

طرح شوند، پیش‌بینی دو قسم از دعوای طاری در قانون دیوان، مؤید آن است که دیوان عدالت اداری طبق آنچه گفته شد، از نظر قانون «دادگاه دادگستری» قلمداد می‌شود.

۳-۲. امکان‌پذیر بودن طرح دعوا توسط دستگاه‌های دولتی در دیوان

همان‌طور که گفته شد، یکی از موانع طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری، اختصاص صلاحیت دیوان عدالت اداری به رسیدگی به شکایات مردم از دولت است. به عبارتی ضابطه دانستن «خصوصی بودن شخصیت خواهان» جهت طرح دعوا در دیوان، مانع از طرح دعوای متقابل توسط دستگاه‌های دولتی در دیوان می‌باشد.

برخلاف رویکرد فوق، در دکتترین حقوقی رویکردی مبتنی بر تفسیر موسع و نگاهی عام به صلاحیت دیوان در خصوص شخصیت خواهان جریان دارد؛ به صورتی که تمامی اشخاص خصوصی و عمومی در دیوان البته به فراخور موضوع، می‌توانند شاکی واقع شوند و مقید به خصوصی بودن شخصیت نیست و به عنوان ضابطه کاربرد ندارد (امامی و سلیمانی، ۱۳۹۳: ۳-۶).

رویکرد مذکور بر این مبناست که قسمت آخر اصل یکصد و هفتاد و سوم که حدود اختیارات و نحوه عمل دیوان را به قانون عادی واگذار کرده و هم‌چنین استعمال واژه «هرکس» در اصل یکصد و هفتادم و «اطلاق عبارت اشخاص حقیقی و حقوقی» در ماده ۱۰ و ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری، دلالت بر شمول اشخاص حقوق عمومی (واحدهای دولتی) جهت طرح دعوا در دیوان دارد (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۱۰۷)؛ هم‌چنین به اعتقاد برخی حقوق‌دانان اصل یکصد و هفتاد و سوم را نمی‌توان به عنوان مبنایی برای محدودیت گستره شاکیان در دیوان قلمداد کرد؛ زیرا قانون‌گذار در مقام بیان شرایط طرفین شکایت نبوده و در بند آخر اصل مذکور نیز با توجه به همین مسأله تعیین حدود اختیارات و نحوه عمل دیوان را به قانون عادی واگذار کرده است (آقایی طوق و لطفی، ۱۴۰۱: ۳۱۵-۳۱۶).

در حوزه صلاحیت هیأت عمومی دیوان این رویکرد از ابتدا مورد توجه بوده و شخصیت خصوصی یا عمومی خواهان برای طرح دعوا در هیأت عمومی دیوان اساساً ملاک نمی‌باشد و دستگاه دولتی نیز می‌تواند خواهان واقع شود (امامی و

سلیمانی، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۴؛ امامی و سلیمانی، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۳). این رویکرد در نهایت در اصلاحات قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲ نیز پذیرفته شده و مستند به تبصره ۱ الحاقی ماده ۱۷ و تبصره ۲ الحاقی به ماده ۳ قانون مذکور، امکان طرح دعوا توسط برخی از مقامات و مراجع عمومی هم چون دادستان کل کشور یا سازمان بازرسی کل کشور و اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی در شعب دیوان پذیرفته شده که این امر مؤید آن است که امکان طرح دعوا توسط اشخاص حقوق عمومی در دیوان وجود دارد.^۱

مبتنی بر رویه قضایی هم چون رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۷۱/۰۷/۲۵ نیز شکایت سازمان اوقاف در شعب دیوان پذیرفته شده است. افزون بر این، طرح دعوای متقابل از جانب دستگاه دولتی به منزله شکایت ابتدایی نمی باشد^۲ (یعنی اگر دعوای اولیه ای اقامه نمی شد، دعوای تقابل به دنبال آن به وجود نمی آمد) و حال آن که منظور از ممنوعیت شکایت دستگاه های دولتی در دیوان عدالت اداری، شکایت ابتدایی است و دعوای طاری از مصادیق دعوای ابتدایی تلقی نمی شوند تا با مانع عدم امکان شکایت دستگاه دولتی رو به رو گردند، بلکه نوعی دفاع در مقابل شکایت مطروحه می باشند (مولاییگی، ۱۴۰۰: ۲۱).

در این زمینه شعب دیوان عدالت اداری رویه های متفاوتی دارند و به عنوان نمونه در خصوص شکایت دستگاه دولتی در دیوان از حیث ورود ثالث آرای متعارضی صادر کرده اند که نشان از پذیرش دعوای طاری از سوی شخص دولتی دارد^۳ و این

۱. شایان ذکر است که قبل از اصلاحات اخیر قانون دیوان نیز برخی نظرات، دلالت بر امکان شکایت سازمان بازرسی کل کشور در شعب دیوان عدالت اداری داشته است. جهت مطالعه بیشتر رک: (مولاییگی و دیگران، ۱۴۰۳: ۳۴۱ به بعد)

۲. منظور از شکایت ابتدایی (دعوای اصلی) آن است که «دعوا یعنی محاکمه را بدواً تولید و ایجاد کند یعنی آغاز تنازع مطروحه در مرجع قضایی صالحه به وسیله دادخواست از سوی خواهان علیه خوانده صورت گیرد» (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۲۵۳). از جمله در تعریف دعوای اولی (ابتدایی) بیان شده است: «دعوایی را که برای بار اول در محکمه مطرح می شود، در مقابل دعوایی که به نحوی از انحاء با دعوای اول مرتبط است و در اثنای محاکمه و رسیدگی به دعوای اول حادث می شود، دعوای اولی می نامند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۹۳).

۳. در خصوص پرونده (شکایت شرکت ارتباطات زیرساخت به عنوان وارد ثالث در دیوان) ابتدائاً رأی از شعبه بدوی دیوان عدالت اداری این چنین صادر شد: «با عنایت به محتویات پرونده و صرف نظر از صحت و سقم قضیه، نظر به این که شرکت شاکی از شرکت های دولتی زیر نظر وزارت ارتباطات و فناوری می باشد و مطابق ماده یک قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً

موضوع مبین آن است که اگر دستگاه دولتی شرایط عمومی و اختصاصی طرح دعوای متقابل و علاوه بر آن ضوابط مرتبط با آیین دادرسی اداری را رعایت کند نیز می‌تواند از امتیاز اقامه دعوای متقابل در دیوان استفاده نماید تا دعوایش با دعوای اصلی توأمان رسیدگی شود.

علاوه بر این، برخی به درستی بیان داشته‌اند «این‌که به طور مطلق گفته شود دستگاه‌های دولتی به هیچ عنوان نمی‌توانند در شعب دیوان به عنوان شاکی حضور پیدا کنند، محل اشکال است و باید جایگاه حقوقی دستگاه دولتی را متناسب با هر وضعیت متفاوت حقوقی در نظر گرفت و نمی‌توان به شکل مطلق گفت دستگاه دولتی به هیچ‌وجه حق شکایت در دیوان عدالت اداری را ندارد» (استوارسنگری، ۱۴۰۰: ۷).

بنا بر مطالب ذکر شده، با مفروض بودن امکان طرح دعوا توسط دستگاه‌های دولتی در دیوان عدالت اداری، مانع ذکر شده جهت طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری مرتفع خواهد بود. این نظر از این جهت ترجیح خواهد داشت که در صورت عدم پذیرش طرح دعوای متقابل در دیوان، اشخاص حقوق عمومی باید در دادگاه‌های عمومی دعوای اداری خود را طرح کنند که این موضوع علاوه بر این‌که خلاف صلاحیت دادگاه‌های عمومی است، با مبانی و دلایل طرح دعوای متقابل در مرجع واحد مغایرت دارد و می‌تواند موجب تعارض در آراء و صرف وقت و هزینه

شکایات مردم در دیوان قابلیت استماع داشته و شکایت نهادها و شرکت‌های دولتی قابلیت استماع در دیوان نداشته، لذا نظر به مراتب قرار رد شکایت صادر می‌شود. قرار صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر دیوان است». (رئیس شعبه اول دیوان عدالت اداری؛ سپس در رأی تجدیدنظر آمده است: «هرچند شرکت ارتباطات زیرساخت یک شرکت دولتی است و به استناد اصل یکصد و هفتاد و سوم و ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اختیار طرح شکایت ابتدایی در دیوان عدالت اداری را ندارد، لیکن ورود ثالث به منظور دفاع از یکی از طرفین پرونده و دفاع از حقوق احتمالی خود شخص وارد ثالث است که نفع خود را در حاکم شدن یکی از طرفین تشخیص می‌دهد؛ بنابراین ورود ثالث طرح شکایت ابتدایی تلقی نمی‌شود و از طرفی اطلاق ماده ۵۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری دلالت بر امکان طرح دعوی ورود ثالث از جانب واحدهای دولتی دارد؛ بنابراین چون شرکت زیرساخت به عنوان وارد ثالث دادخواست مطرح کرده، لذا دعوای وارد ثالث طرح شده از جانب شرکت مذکور قابلیت استماع داشته و ضمن نقض رای معترض عنه مستنداً به ماده ۷۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری موضوع جهت رسیدگی به شعبه مربوط اعاده می‌گردد و رای صادره قطعی است». (دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۲۲۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۸ شعبه اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری)

غیرقابل توجیه باشد.

۳-۳. امکان طرح دعوای اداری توسط دستگاه‌های دولتی علیه مردم

از آنجایی که دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به دعوای با موضوعی اداری را داراست، با توجه به آنچه در بخش موانع بیان شد، به دلیل تفاوت جایگاه و عملکرد مردم نسبت به واحدهای دولتی امکان بروز عمل اداری از سوی مردم وجود ندارد و از این جهت طرح دعوای متقابل در دیوان فاقد موضوع می‌باشد؛ این در حالی است که منصرف دانستن طرح دعوای اداری از سوی مردم علیه دولت اساساً فاقد وجه است و امکان طرح دعوای اداری از سوی دولت علیه مردم و به تبع آن تأمین وحدت منشأ یا ارتباط کامل دعوای کاملاً محتمل است.

به عنوان نمونه، در اجرای بند ۳ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری اگر کارمند دستگاه اجرایی از اداره شکایت کند و در تقابل با این دعوا، اداره نیز از کارمند به جهت تخلف یا ترک وظایف اداری اش شکایت داشته باشد، دعوای متقابلی که از سوی اداره علیه کارمند در دیوان طرح می‌شود، می‌تواند ماهیتی اداری داشته باشد؛ چون از همان عمل اداری که اراده دولت به عنوان یکی از اصحاب دعوا در آن دخیل بوده، نشأت گرفته و یا با آن مرتبط است. به هر حال دعوایی که بین شخص خصوصی و عمومی به وجود آمده به واسطه رابطه حقوقی مشخص اداری بین مردم و دولت بوده است. مثلاً ممکن است شخص خصوصی، با رفتار خود یک عمل اداری را نقض کرده باشد. بدین لحاظ اثبات یا رد هر کدام از دعوای اصلی و تقابل، بر دیگری اثرگذار است؛ بنابراین از این حیث مانعی برای طرح دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر ماهیت دعوای متقابل اداری باشد (یعنی با صلاحیت ذاتی دیوان منطبق باشد)، نه تنها ایراد عدم صلاحیت دیوان صحیح نیست، بلکه دیوان صالح‌ترین مرجع قضایی در رسیدگی به این قبیل دعوای است.

۴-۳. امکان رعایت مهلت جهت اقامه دعوای متقابل در دیوان

پیش‌تر بیان شد که در دیوان عدالت اداری به دلیل غیر حضوری بودن رسیدگی و عدم تشکیل جلسه، مهلت طرح دعوای متقابل قابل رعایت نیست؛ حال آن‌که در مقام رد این ادعا باید گفت که: اولاً، در دعوای مطروحه در شعب دیوان قبل از تشکیل جلسه دادرسی به موجب مواد ۲۹ و ۳۰ قانون دیوان تبادل لوایح صورت می‌گیرد و

طبیعتاً در این تبادل لوایح که قبل از پایان «اولین جلسه دادرسی» است امکان طرح دعوای متقابل وجود دارد و از این حیث شرط مذکور در ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رعایت شده است؛ ثانیاً، غیرحضور بودن رسیدگی در دیوان به منزله منتفی بودن مطلق برگزاری جلسه دادرسی در دیوان نیست و مطابق ماده ۴۳ قانون دیوان و تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ این ماده، شعبه دیوان می‌تواند جلسه دادرسی برگزار کند؛ بنابراین بدیهی است که در این فرض صرفاً تا قبل از پایان اولین جلسه دادرسی امکان طرح دعوای متقابل در دیوان وجود دارد.

۵-۳. حصری نبودن دعوای طاری در قانون دیوان و نقض ادعای خلاف اصل

بودن آن

مطابق آنچه تبیین شد، یکی از موانع طرح دعوای متقابل در دیوان آن است که خلاف سایر اقسام دعوای طاری، از دعوای تقابل در قانون دیوان ذکری به میان نیامده و به جهت عدم تصریح به آن در قانون دیوان، دعوای مذکور را قابل رسیدگی در دیوان نمی‌دانند. در راستای رد این ادعا می‌توان بیان داشت که هرچند طرح دعوای متقابل از گذشته تاکنون در قانون دیوان تصریح نشده و تنها دو قسم از دعوای طاری مورد پذیرش این قانون بوده، لکن اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. در واقع تصریح به امکان‌پذیر بودن دعوای ورود ثالث و جلب ثالث به معنای عدم امکان طرح دعوای متقابل توسط دستگاه دولتی در دیوان نمی‌باشد؛ بر این اساس، برخی حقوق‌دانان معتقدند به‌رغم آن‌که طرح دعوای متقابل در قانون دیوان پیش‌بینی نشده، اما خصوصیت خاصی در دعوای طاری ورود ثالث و جلب ثالث وجود ندارد که آن‌ها را از دعوای متقابل جدا سازد (مولایی، ۱۴۰۰: ۲۱)؛ مضاف بر آن، وقتی ثالثی که نه دعوای اصلی را طرح کرده و نه دعوای اصلی علیه او اقامه شده و در واقع نقشی در به جریان افتادن دادرسی نداشته، بتواند برای احقاق حق خویش و جلوگیری از تضییع آن در دیوان عدالت اداری طرح دعا نماید، با قیاس اولویت، خوانده دعوای اصلی که اصیل محسوب می‌شود باید برای تحقق عدالت جواز اقامه دعا در دیوان را داشته باشد؛ لذا دعوای متقابل از باب تسامح مطرح نشده است کما این‌که در خصوص آن منعی در قانون وجود ندارد؛ هم‌چنین به استناد ماده ۱۲۲ قانون دیوان در موارد سکوت مقررات به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است.

در مقام توجیه خلاف اصل (صلاحیت محلی، استقلال دعاوی و تغییرناپذیری دادرسی) بودن دعاوی تقابل در دیوان، شایان توجه است که فارغ از این که به جهت استقرار دیوان در تهران اساساً موضوع رعایت صلاحیت محلی هنگام رسیدگی به دعاوی توسط دیوان قابل تصور نیست، جمع شدن دعاوی متقابل با دعاوی اصلی و رسیدگی هم‌زمان به دو پرونده در دیوان بر طبق مصلحت مهمی مبنی بر اجتناب از صدور احکام متناقض بوده و موجب می‌شود که جریان اقامه دعا از ابتدا تا مقطع صدور رأی به نحوی ساماندهی شود که با صرفه‌جویی در وقت دادگاه و اصحاب دعا و پرداخت هزینه‌ی حق‌الوکاله کمتر، رسیدگی و حل و فصل سریع‌تر و توأمان به اختلافات و صدور آراء صحیح را به همراه داشته باشد و از تجدید دعاوی نیز جلوگیری شود (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۴۱). بنا بر مزایای ذکر شده، تمثیلی بودن مصادیق دعاوی طاری در قانون دیوان و امکان‌پذیر دانستن طرح دعاوی متقابل در دیوان توجیهی منطقی دارد.

۳-۶. امتیازات فنی امکان‌پذیر دانستن طرح دعاوی متقابل در دیوان

به صورت یک قاعده کلی، قانون دیوان اصل حمایت کردن از مردم را پذیرفته و بر همین اساس یکی از اهداف مهم تشکیل دیوان آن است که در فضای نابرابری، شخص خصوصی بتواند به عنوان طرف ضعیف دعا از یک نهاد دولتی شکایت و احقاق حق نماید. این فلسفه تناقضی با امکان دادخواهی اشخاص حقوق عمومی در دیوان ندارد و می‌تواند با آن قابل جمع باشد؛ زیرا فلسفه وجودی یک نهاد ممکن است متعدد باشد یا در گذشت زمان با تغییر اوضاع و احوال تغییر کند و می‌تواند با فلسفه وجودی دیگر که لزوم رسیدگی تخصصی به مسائل نوین حقوق اداری است توجیه گردد (امامی و سلیمانی، ۱۳۹۳: ۵).

در این زمینه باید در نظر داشت که تخصصی کردن حوزه‌های قضاوت و رسیدگی به موضوعات با ماهیت اداری در مرجع اختصاصی توسط قضاتی متخصص و با آیین دادرسی خاص و ویژه اداری امکان‌پذیر می‌باشد؛ لذا رسیدگی به دعاوی اداری در دادگاه‌های عمومی توسط قضات غیر متخصص به اقتضائات دادرسی اداری و عدم بهره‌مندی از آیین دادرسی خاص اداری می‌تواند باعث عملکرد ضعیف نظام قضایی در فرایند دادرسی باشد. علاوه بر آن، اقامه دعا به صرف دولتی بودن خواهان

در دادگاه عمومی و طرح همان موضوع با ماهیت مشابه توسط شخص خصوصی در دیوان موجب اختلاف در رویه‌های قضایی خواهد شد؛ بنابراین به منظور ارتقای کیفیت دادرسی اداری در نظام قضایی، مطلوب آن است که با تصریح به امکان طرح دعوای متقابل در قانون دیوان به سمت تمرکز دعوای اداری در دیوان گام برداریم و در صدد اصلاح رویه قضایی باشیم.



برآمد

۱- در راستای امکان‌سنجی اقامه دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری در وهله اول موانع شکلی و ماهوی به ذهن متبادر شد و متعاقباً از پژوهش حاضر نتایجی به شرح بندهای زیر به دست آمد که بیان‌گر نقض موانع پیش‌روی می‌باشد.

۲- از آنجایی که دعوای متقابل مانند سایر دعاوی طاری باید با تقدیم دادخواست در دادگاه طرح شود، پیش‌بینی دو قسم از دعاوی طاری در قانون دیوان مضافاً شرح برخی از آراء و مذاکرات، مؤید آن است که دیوان عدالت اداری مؤلفه‌هایی هم‌چون: «ذیل ساختار قوه قضائیه بودن»، «ماهیت قضایی عملکرد»، «تشکیل توسط قانون» و «دادرسی توسط قاضی واجد صلاحیت و منصوب رئیس قوه قضائیه» را داراست و دادگاه دادگستری قلمداد می‌شود و همانند هر مرجع قضایی دیگری، برای رسیدگی به دعاوی، وقت رسیدگی و نظارت تعیین می‌شود و در صورت نیاز، طرفین به دادرسی دعوت و جلسه دادرسی تشکیل می‌گردد. بدین ترتیب موانع «دادگاه تلقی نشدن دیوان عدالت اداری جهت طرح دعوای متقابل» و «عدم امکان رعایت مهلت جهت اقامه دعوای متقابل در دیوان» مرتفع می‌شود.

۳- با عنایت به عبارت «هر کس» در اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی، اطلاق عبارت «اشخاص حقیقی و حقوقی» در مواد ۱۰ و ۱۲ قانون دیوان، به کار بردن عبارت «اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی» در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۳ قانون دیوان مصوب ۱۴۰۲، تبصره ۱ الحاقی به ماده ۱۷ قانون مذکور دیوان، در دیوان عدالت اداری ضابطه خصوصی بودن شخصیت خواهان امری مطلق نیست و در مواردی قانون‌گذار با عدول نسبی از آن قائل به امکان طرح دعوای اداری از سوی شخص حقوق عمومی بوده است؛ از این رو مانع «اختصاص صلاحیت دیوان عدالت اداری به رسیدگی به شکایات مردم از دولت» رد خواهد شد.

۴- اداری بودن موضوع دعوای متقابل یک بحث «ماهوی» محسوب می‌شود و شخصیت خواهان یا خوانده که بُعدی «شکلی» دارد در آن اثری نخواهد داشت؛ لذا در برابر این ایراد که به واسطه تفاوت جایگاه مردم با مأمورین و دستگاه دولتی، از شخص خصوصی عمل اداری سر نمی‌زند که دعوای متقابل در دیوان امکان طرح داشته باشد؛ می‌توان گفت دعوایی که بین شخص خصوصی و عمومی به وجود آمده

از یک عمل اداری دولتی ریشه گرفته است، یعنی رابطه حقوقی مشخصی بین مردم و دولت وجود داشته که بر عمل یا واقعه‌ای حقوقی و یا قانون مبتنی بوده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند؛ هم‌چنین جوهره اصلی دعوای متقابل با موضوعی اداری در زمینه تحقق وحدت منشأ یا ارتباط کامل، تفاوت خاصی با دعوای متقابل با موضوعی مدنی ندارد؛ بر این اساس مانع «امکان‌پذیر نبودن طرح دعوای اداری از سوی دستگاه دولتی علیه مردم» و عدم رعایت وحدت منشأ و ارتباط رفع می‌گردد.

۵- دعوای طاری مصرح در قانون دیوان حصری نمی‌باشد و قانون‌گذار این دعوای را برای شخص ثالث نیز مقرر داشته؛ لذا با قیاس اولویت می‌توان بیان داشت، دعوای طاری میان اصحاب دعوای اصلی هم قابل طرح می‌باشد. هم‌چنین به استناد ماده ۱۲۲ قانون دیوان در موارد سکوت مقررات به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ارجاع داده شده و دعوای طاری به عنوان یک استثناء بر اصول تغییرناپذیری دادرسی، استقلال دعوای و انحراف از رعایت قاعده صلاحیت محلی به شمار می‌آید؛ لذا قانون‌گذار در مقام بیان بوده و با قصد احقاق حق طرفین دعوای اصلی یا ثالث از فواید دعوای طاری، این دعوای را شناسایی نموده است؛ بدین لحاظ مانع «عدم تصریح قانون دیوان به دعوای متقابل و خلاف اصل بودن آن» نقض خواهد شد.

۶- در خصوص صلاحیت دیوان عدالت اداری جهت رسیدگی به اقامه دعوای متقابل، علاوه بر هم‌خوانی دیدگاه نویسندگان با بخش سوم مقاله، این نظر ارجح است که مبنای ممنوعیت شکایت توسط دستگاه دولتی علیه مردم، در مورد دعوای اصلی (ابتدایی) قابلیت اعمال دارد نه دعوای طاری و دعوای متقابل یک امتیاز است که اگر با موضوعی اداری طرح شود و با دعوای اصلی دارای منشأیی واحد و ارتباط باشد و سایر شرایط لازم در آن رعایت شده باشد، صرف نظر از ممنوعیت‌هایی که برای دعوای اصلی وجود دارد، قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری است.

۷- با توجه به رسیدگی تخصصی دیوان به دعوای اداری با آیین دادرسی اداری و مزایایی که طرح دعوای طاری به همراه خواهد داشت، با رفع موانع در پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت حوزه صلاحیت دیوان اقتضای آن را دارد که

به کلیه دعاوی که ماهیتی اداری دارند فارغ از شخصیت خصوصی یا عمومی اقامه کننده آن، رسیدگی کند؛ بنابراین پذیرش دعاوی متقابل با موضوعی اداری در دیوان و تفسیری گسترده و واقعی از حدود صلاحیت شکلی و ماهوی دیوان، برای نظام حقوقی مفید خواهد بود. در این راستا بهتر است قوانین دیوان عدالت اداری و رویه قضایی اصلاح گردد.



فهرست منابع

الف. فارسی

- * آقای طوق، مسلم و لطفی، حسن (۱۴۰۱)، **حقوق اداری ۱**، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * آئینه نگینی، حسین و ابریشمی راد، محمدامین (۱۴۰۰)، **آیین دادرسی اداری دوره قضایی**، جلد نخست، تهران: مجد.
- * ابریشمی راد، محمدامین و آئینه نگینی، حسین (۱۳۹۹)، «**حدود استناد پذیری قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در دیوان عدالت اداری**»، دانش حقوق عمومی، دوره ۹، شماره ۲۹.
- * اسدزاده طالعی، سیمین و داور، منوچهر (۱۳۹۵)، «**مطالعه تطبیقی دعوی متقابل در حقوق ایران و ایالت متحده آمریکا**»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری دانشنامه حقوق و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۳۰.
- * اسماعیلی، حسین (۱۳۹۳)، **قواعد عمومی دعاوی طاری**، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- * امامی، محمد و سلیمانی، مهستی (۱۳۹۲)، «**ضوابط تشخیص دعوی قابل طرح در دیوان عدالت اداری**»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، شماره ۸۲.
- * امامی، محمد و سلیمانی، مهستی (۱۳۹۳)، «**شخصیت خواهان در دیوان عدالت اداری**»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۶، شماره ۱.
- * استوار سنگری، کوروش (۱۴۰۰)، «**رأی وحدت رویه ۷۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و تأثیر آن بر صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی**»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۵.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- * زراعت، عباس (۱۳۸۹)، **محشای قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی**، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، **آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)**، جلد سوم، چاپ دهم،

تهران: دراک.

* شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، چاپ پانزدهم، تهران: دراک.

* شمس، جواد (۱۳۹۸)، دعوای متقابل (نظری کاربردی)، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.

* شهنازی جنک‌تپه، سالار (۱۳۹۹)، «دعای طاری در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و مقایسه آن با قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی»، کنفرانس ملی حقوق فقه و فرهنگ، شماره ۱.

* صباغیان، حسین (۱۳۹۸)، شرح کامل دعای طاری و ویژگی‌های آن‌ها (علمی و کاربردی)، چاپ دوم، تهران: جنگل.

* اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

* اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد چهارم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

* صدرالحفاظی، سید نصرالله (۱۳۷۲)، نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، چاپ نخست، تهران: شهریار.

* صدرالحفاظی، سید نصرالله (۱۳۷۰)، «دیوان عدالت اداری و فلسفه تأسیس آن»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۵۵، شماره ۲.

* طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷)، حقوق اداری، چاپ پانزدهم، تهران: سمت.

* عبدالحمید، ابوالحمد (۱۳۴۹)، حقوق اداری، جلد نخست، تهران: دانشگاه تهران.

* غمامی، مجید (۱۳۸۳)، «دعای متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۶۶، شماره پیاپی ۵۲۰.

* متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد نخست، چاپ نخست، تهران: مجد.

- * متین‌دفتری، احمد (۱۳۴۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد نخست، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * محمودی، جواد (۱۳۸۶)، «قانون جدید دیوان عدالت اداری در بوته نقد»، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۲۲۳.
- * محسنی، حسن (۱۳۹۴)، «رویکردی تطبیقی بر دعوای تقابل»، تحقیقات حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۷۳.
- * مولاییگی، غلامرضا، قطبی، میلاد و محمدی احمدآبادی، حسین (۱۴۰۳)، «تحلیلی بر دادخواهی سازمان بازرسی کل کشور در شعب دیوان عدالت اداری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۶.
- * مقصودپور، رسول (۱۴۰۰)، دعوای طاری و شرایط اقامه آن، چاپ سوم، بازچاپ، تهران: مجد.
- * مولاییگی، غلامرضا (۱۴۰۰)، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، چاپ ششم، تهران: جنگل.
- * واحدی، قدرت‌اله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- * واحدی، جواد (۱۳۷۰)، «دعوای متقابل»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۵۵، شماره ۲.
- * یاری، الیاس (۱۳۹۷)، «معیارهای دعوای طاری»، همایش ملی پژوهش‌های مدیریت علوم انسانی در ایران (دانشگاه تهران)، شماره ۵.